

## پاکستان واقع بین میشود

اخیراً پاکستان قدمی مشکوک در سیاست بین‌المللی برداشت و درصدد برآمد که انجمنی اسلامی از نخست وزیران کشورهای مسلمان برپا سازد اما نومی شد. نومی در این امر توأم باخطر روزافزون بحران اقتصادی صفت حقیقت بینی او را که در اوائل دوره مستملکه شدن از نو بجلوه آورد. در آن اوان چون پاکستان بسر و صورت دادن امور داخله سرگرم بود فرصت نیافت که دنبال ترویج مرام و مسلک برود، اما همینکه امور سیاسیش قوام، و وضع اقتصادیش نضح گرفت و درشوراهای سازمان ملل آبرویی تحصیل کرد بعنوان بزرگترین دولت اسلامی خیال بست که در شرق میانه مقامی والا بدست آرد. مالاها و جمعی دیگر بنمایندگی عامه اصرار ورزیدند که دولت جنبه اسلامی را در امور بر جنبه‌های دیگر غلبه دهد، و معتقد بودند زمانی در رسیده که دنیا بکام اسلام خواهد شد. پس از قتل لیاقت علیخان این گروه فراوان نیرو گرفت.

با همه اینها دولت از ورود سیاست پیچ در پیچ شرق میانه پرهیز میکرد و مدت‌ها گذشت تا عاقبت راضی شد که بعرضه کشمکش سیاسی وارد شود. پاکستان دلش میخواست که با کشورهای میانه روابط فرهنگی و اقتصادی داشته باشد و بس، اما پس از

---

\* این مقاله در مجله معروف اکونومیست شماره ۱۹۵۲م ۲۴ انتشار یافته و آقای علی محمد عامری استاد ادبیات انگلیسی و فارسی ترجمه فرموده‌اند. تأثیر این مقاله در عالم سیاست چندان بود که آقای ظفرالله خان وزیر امور خارجه پاکستان در طی نطق خویش در مطالب آن بحث کرد که ماجله‌ای چند از سخنان وی را از روزنامه‌های طهران (۱۳ خرداد ۱۳۳۱) نقل می‌کنیم:

« وزیر خارجه پاکستان آنکند بیعت در باره مقاله اخیر مجله اکونومیست پرداخت و در این مورد حاضر نشان ساخت که اگر فکر کنم آنها ( یعنی ایران و مصر ) اشتباه می‌کنند هرگز از آنها باین دلیل که مسلمانند پشتیبانی نمی‌کردیم ...»

« ظفرالله خان اضافه کرد که پاکستان نسبت باندونزی و مراکش و تونس نیز اظهار همدردی می‌کند... پاکستان با اتحادیه عرب که بصلاح مسلمانان کلامی کند هرگز مخالفت نکرده است ...»  
 خوانندگان محترم توجه می‌فرمایند که بیگانگان تاجه حد در ایجاد سوء ظن میان ملل مسلمان و کشورهای دوست تبلیغات ناروا میکنند، غافل از اینکه اکنون اینگونه نفاق‌ها و «سم‌پاشی» ها کمتر تأثیری ندارد. ( مجله یمنما )

اینکه در ماه فوریه سرظفرالله خان [ وزیر امور خارجه ] بپایتخت های کشورهای اسلامی سفر کرد ناگهان ورق برگشت و چون بپاکستان باز آمد از نخست وزیران دوازده مملکت اسلامی بکراچی دعوت کرد تا در باب مصالح مشترك بتعاطی افکار بپردازند .

در همین ایام نمایندگان پاکستان در شورای امنیت بحمايت مليون تونس برخاستند و علاقه و حرارتی بیش از آنچه در نزاع ایران و مصر با بریتانیا ظاهر ساختند درین باب بخرج دادند . از قرائن چنین معلوم میگشت که پاکستان بهوس کسب مقامی مهم در شرق میانه وارد معرکه شده است .

### ستی گرفتن جهاد

اکنون معلوم گشته که فکر پیشنهاد تشکیل انجمن مشاوره نخست وزیران غلط بوده و بنا برین نقشه اتحاد اسلام متزلزل شده است . اصلاً موضوع دعوت ، ایجاد حسد و سوء ظن کرد مخصوصاً که درین ایام رئیس سابق اتحادیه مسلمین میکوشید تاجمعی بنام سازمان ملی مسلمین فراهم سازد و اتحادیه عرب را منحل نماید . در اوائل ماه جاری نمایندگان آن در کراچی گرد آمدند . اگر چه چندین دولت که مصر از جمله آنها بود بر عایت ادب دعوت ظفرالله خان را پذیرفتند اما کسانی خارج از جمع دولتیان باین پیشنهاد روی خوش نشان ندادند . مثلاً رئیس جامعه الازهر اظهار داشت که پاکستان پربازی انجمن سازی پرداخته ، و بی تردید اشاره اش بانجمن اسلامی اقتصادی و انجمن عالم اسلام بوده است . شدیدترین ضربه را ترکیه وارد ساخت و بدلالات تضمینی فهماند که با مجلس مشاوره موافقت ندارد و اصلاً دسته بندیهای سیاسی که بنیادش بر مذهب است چنگی بدش نمیزند .

انصراف پاکستان از نظر خویش عجب آو راست . روزنامه های طرفدار این فکر هم اکنون بحن خود را تغییر داده اند . روزنامه ای چون « طلوع » که زبان حال اتحادیه مسلمین است صراحتاً میگوید « موقع آن رسیده است که طبقه روشنفکران و درس خواندگان توجه نمایند که دویدن بدنبال کشورهایائی که وضع اقتصادی و دیگر امورشان از وضع خود ما متزلزل تر است ، و بهیچوجه قادر بکومک نیستند ، برشان وشوکت بین المللی پاکستان نمی افزاید . ازین گفته بوی واقع بینی بمشام میرسد و بنا برین بعید است که ازین پس

پاکستان بتعصب اسلامیت بی مطالعه و بهوای نفس در کشمکش ایران و مصر بابریتانیا مداخله کند. روزنامه دیگری در کراچی از دست ملاها گریبان میدرد و از نفوذ آنان در حیات جامعه سخت مینالد. سرظفرالله خان نیز در باب روش سیاسی اخیر دفاع مانند بیاناتی کرده و مؤکد ساخته که پاکستان هرگز بفکر انحلال اتحادیه عرب نبوده و ابداً درصدد تحصیل پیشوائی عالم اسلام نیست.

### کارهای ضروری در کشور

عدول پاکستان از نظر خویش ممکن است در سیاست خارجی تأثیر دور و دراز داشته باشد. هیچ دلیل ندارد که پاکستان از حمایت تونس در سازمان ملل متحد شرمند باشد چه نه غرضی نهانی او را بر آن کار واداشته و نه هنوز درین باب بفکر مماشاة و مسالمت با فرانسه و دول معظم دیگر افتاده است. با همه اینها احتمال میرود که حرارتش در موضوع اتحاد اسلام رو بخاموشی نهد. امیدچنان میرود که پاکستان از ترکیه پند گیرد و چون او غرب را قبله حاجات کند، مخصوصاً که بهمین زودبها قضیه کهنه کشمیر نو میشود. حکومت پاکستان بیش از آنچه میتواند کار دارد و مصلحت است که اوقات را صرف تدبیر منزل کند. در وضع قوانین اجتماعی هم ممکن است جلو نفوذ مخالفان اصلاحات و دشمنان بیداری افکار که خود را تنها حاکم و مفسر دستورهای اسلامی میشمارند بگیرد و این نو قدرتان را باری دیگر بر خر خودشان نشاند.

تغییر ناگهانی وضع اقتصادی هم بتغییر نظر پاکستان مدد داد. در دو سال اخیر که از حسن اقبال دخل بر خرج فزون شد پاکستان می پنداشت که بیاری خدا ایام همیشه بکام خواهد ماند، اما درین دو ماه آخر ناگهان ملتفت شد که بازار عالم بمواد خام مخصوصاً از آن نوع که پاکستان دارد پر است. این دوات چون همه دولتهای دیگر عالم در رفع خطر کُند جنبید و اکنون کار بجائی رسیده که افرادی دواتی و غیر دولتی معتقد شده اند که حقوق گمر کی صادرات باید لغو شود یا قیمت رویه تنزل بیابد. اگر چه حقوق گمر کی پشم را اخیراً از میان برداشته اند با اینحال گمان نمیرود که پشم پاکستان با هندوستان که قیمت رویه را پایین آورده در بازار بتواند رقابت کند. هر چند در حقوق گمر کی چای مختصر تخفیفی قائل شده اند وضع فروش این کالا هم پریشانی

گرفته است. پوست گاو و گوسفند و پنبه و وسط اصلا خریدار ندارد و بازار کنف و پنبه مرغوب هم بی رونق است. دولت نوریاد زارعان و دلالان رسیده و تعهد کرده که ذخائر آنان را بقیمتی نازل بخرد و این تعهد بار سنگینی است. اوضاع و احوال دلالت دارد بر اینکه دولت ناچار است برنامه وسیع و مفیدی را که در دست دارد مختصر کند و از مخارج مبلغی هنگفت بکاهد. پاکستان از رواج بازار مدتی نیک متمتع شد اکنون بد نیست که مدتی هم بکسادی و بی رونقی (بمعانی مختلف آن) سر کند.



### نوبخت

سراینده شاهنامه نوبخت  
رئیس کتابخانه سلطنتی ایران

### لشکر مرگان

باز نشان بر گرفت لشکر مرگان تو  
بر صف دلها مزن جان من و جان تو  
جمع نیاید بوصف حال پریشان من  
در نظر آرم اگر موی پریشان تو  
گوهر طبع مرا گر بستانی بها  
میدهم و میخرم گوهر دندان تو  
گر تو بفصل بهار سوی گلستان شوی  
غنچه حسودی کند بر لب خندان تو  
ور تو بدنبال گوی یا بنهی در رکاب  
کیست که سرفکند در خم چوگان تو  
گر شنود رکفلر قصه حسن ترا  
ثروت خود را کند خرج شبستان تو  
هر که ترا عاشق است جمع کن و سان بین  
تا بدهد انگلیس باج بایران تو  
هنر محشر کجاست کآید و بیند بچشم  
روز قیامت پیاست در شب هجران تو  
خامه نوبخت تو بخت سخن نو کند  
بخت سخن نو کند بخت ثناخوان تو